

تولدم

يك دانه چوب كبريت شمع تولدم بود..



يك دانه چوب كبريت
شمع تولدم بود
مهمان من در اين جشن
تنها دل خودم بود
شمايد به كارهايمن
يا شعر من بخندي
كيك تولدم بود
يك تکه نان قندي
يك مورچه مرا ديد
يك ذره كيك هم خورد
يك ريزه كند و آن را
با خود به لانه اش برد
در راه هر كه را ديد
دعوت به جشن ما كرد
برگشت و چند مهمان
همراه با خود آورد
با اين كه دوستانش
خيلى زياد بودند
از كيك كوچك من
خوردند و شاد بودند